



**The role and influence of the Internet and social networks
in the occurrence of social movements
(A case study of the Egyptian revolution)**

Reza Parizad¹

Seyed Mohsen Shojaei²

Abstract

This research has been written by descriptive-analytical method with the aim of investigating the role of social networks in the occurrence of the Egyptian revolution. The importance of this issue is accorded to the position of Egypt in the developments of the Arab world and its regional role in West Asia and North Africa and also to the impact of expanding the use of Internet and social networks in politics and its effect on governance, especially authoritarian governments of the Arabian world. The development of communication tools has enabled networking among the community and social networks are considered as an effective force in the social and political phenomena of societies. Accordingly, the political and social changes referred, to in the political literature by various titles, including the "Islamic Awakening", the "Arab Spring" and the "Arab Revolutions", have affected much of West Asia and North Africa, Egypt in particular since December 2010. These political and social changes have raised many important questions about the role of communication tools and media in new political and social movements, so one of the important issues in the field of political and social developments is the role of social networks and new media. Given the growing importance of social networks in political and social developments, the question of the present study is what effect did social networks have on the occurrence of the Egyptian revolution? Answering this question, the hypothesis of this article is that social networks, as a tool for empowerment by creating a network of dissatisfied people and increasing the political and social awareness of the Egyptian people, have contributed to the revolution in Egypt.

Keywords: social networks, Egyptian revolution, Arab Spring, Islamic awakening, Internet, revolution

¹ Assistant Professor of Political Science, Islamic Azad University, Qom branch, Iran.

R_parizad@yahoo.com

² PhD student in Political Sociology, Islamic Azad University, Qom branch. Iran.

Mshojm110@gmail.com



نقش و تأثیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در وقوع جنبش‌های اجتماعی

(مطالعه موردی انقلاب مصر)

رضا پرزاد^۱ - سید محسن شجاعی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۶

چکیده

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی با هدف بررسی نقش و تأثیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در وقوع انقلاب مصر نگاشته شده است. اهمیت این موضوع از یک سو به جایگاه مصر در تحولات جهان عرب و نقش منطقه‌ای آن در غرب آسیا و شمال آفریقا و از سوی دیگر به تأثیر گسترش استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در فضای سیاسی و اثر آن بر نحوه حکمرانی دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های اقتدارگرای جهان عرب بازمی‌گردد. گسترش ابزارهای ارتباطی امکان شبکه‌سازی میان جامعه را فراهم کرده و شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان نیروی مؤثر در پدیده‌های اجتماعی و سیاسی جوامع به‌حساب می‌آیند. براین اساس، تغییرات سیاسی و اجتماعی در جهان عرب که در ادبیات سیاسی از آن با عناوین مختلف از جمله "بیداری اسلامی"، "بهار عربی" یا "انقلاب‌های عربی" یاد می‌شود، از دسامبر ۲۰۱۰ بخش اعظمی از غرب آسیا و شمال آفریقا، به‌ویژه مصر را تحت تأثیر قرار داد و پرسش‌های بسیار مهمی را درباره نقش ابزارهای ارتباطی و رسانه‌ای در جنبش‌های جدید سیاسی و اجتماعی را مطرح کرده است. لذا از مسائل مهم در حوزه تحولات سیاسی و اجتماعی، نقش شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جدید است. با توجه به اهمیت روزافزون شبکه‌های اجتماعی در تحولات سیاسی و اجتماعی، پرسش

¹ استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران (نویسنده مسئول) R_parizad@yahoo.com

² دانشجوی دکتری گرایش جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران.

پژوهش حاضر این است که شبکه‌های اجتماعی چه تأثیری در وقوع انقلاب مصر داشته است؟ در پاسخ به این پرسش فرضیه این مقاله این است که شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای قدرت‌سازی از طریق ایجاد شبکه‌ای از افراد ناراضی و افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی مردم مصر، به وقوع انقلاب در مصر کمک کرده است. هدف این مقاله بررسی تغییرات ایجادشده در حوزه حکمرانی در پی گسترش استفاده از اینترنت در میان جوامع، در این مقاله جامعه مصر، است. در این مقاله تلاش شده از نظریات اندیشمندان برجسته‌ای از جمله مانوئل کاستلز و یورگن هابرماس بهره‌گیری شده است.

واژگان کلیدی: شبکه‌های اجتماعی، انقلاب مصر، بهار عربی، بیداری اسلامی، اینترنت، انقلاب

مقدمه

در پی خودسوزی جوانی تونس در اعتراض به وضعیت معیشتی و اقتصادی در این کشور در سال ۲۰۱۰، موجی از اعتراضات در جهان عرب رخ داد که در تونس و مصر منجر به براندازی نظام حاکم شد، در بحرین با فراز و نشیبی همچنان ادامه دارد و در سوریه و لیبی منجر به جنگ داخلی شد. اهمیت بررسی این انقلاب‌ها و جنگ‌ها در این است که علاوه بر تأثیرات درونی در جهان عرب، در شکل‌دهی به تحولات بین‌المللی نیز نقش بسزایی داشت و بلوک‌بندی‌های جدید منطقه‌ای و بین‌المللی را شکل داد که پس از گذشت نزدیک به ۱۰ سال همچنان پابرجاست. بعد دیگر اهمیت تحلیل این حوادث به هم‌زمانی وقوع این رویدادها با گسترش شبکه‌های اجتماعی در دنیا، به‌ویژه در جهان عرب، بازمی‌گردد.

از پدیده‌های جدید امروزی، تشکیل گروه‌ها در بستر شبکه‌های مجازی است. شبکه‌های اجتماعی به‌طور کلی و گروه‌های مذکور به شکل خاص پيشران تغییرات اجتماعی و سیاسی در جوامع به حساب می‌آیند. این رسانه‌های جدید به کاربران خود اجازه می‌دهند علائق و افکارشان را به اشتراک بگذارند؛ لذا اطلاعات زیادی از کشورها و مناطق گوناگون جهان در این وب‌سایت‌ها جمع‌آوری می‌شود و به تدریج به منبع مهمی از داده‌ها و اطلاعات از وضعیت سیاسی و اجتماعی کشورها تبدیل می‌شود. براین اساس از مهم‌ترین موضوعات در زمینه تغییرات سیاسی و اجتماعی امروز، نقش رسانه‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی است. این موضوع همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. مارشال مک‌لوهان، یکی از مشهورترین متفکران علوم اجتماعی، معتقد است ماهیت جامعه هر عصر را رسانه‌های آن عصر را تعیین می‌کنند. از نظر او، پیشرفت جوامع با رشد فناوری‌ها هم‌زمان بوده است. جوامع انسانی از رسانه‌ها (فناوری) تأثیر پذیرفته و بر آن‌ها تأثیر نهاده‌اند (سورین و تانکارد، ۱۳۸۱: ۳۹۳). از جمله فناوری‌های نوین اینترنت و پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی است. اینترنت با وجود گستردگی و پیچیدگی‌اش، به‌طور

کامل، برخلاف مدل یک‌به‌چند در رسانه‌های پخش همگانی قدیمی است؛ اما قابلیت دارد که از اساس، آن را از دیگر رسانه‌های گروهی متمایز می‌کند و آن، این است که همواره دارای ظرفیت تعاملی بوده و همین ظرفیت تعاملی است که زمینه تغییرات اجتماعی و اقتصادی را فراهم می‌کند (دارنلی و فدر، ۱۳۸۶: ۲۷). این ویژگی اینترنت، سبب افزایش ضریب نفوذ شبکه‌های اجتماعی در جهان امروز شده که این امر شیوه حکمرانی را تحت تأثیر قرار داده و به‌نوعی از قدرت نظام‌های سیاسی حاکم کاسته و قدرت مردم و جامعه مدنی افزایش داده است. علاوه بر این احتمال وقوع مجدد انقلاب‌ها در آینده به‌ویژه در کشورهای عربی که نظام‌های سیاسی اقتدارگرا دارند، افزایش یافته است؛ به همین دلیل اهمیت بررسی این انقلاب دوجندان شده است. براین اساس در این پژوهش تلاش می‌شود نقش شبکه‌های اجتماعی در وقوع انقلاب مصر بررسی شود و به این سؤال پاسخ داده شود که شبکه‌های اجتماعی چه تأثیری در وقوع انقلاب مصر داشته است؟

جهان عرب و نظام‌های سیاسی حاکم بر آن با عنایت به تاریخ غنی غرب آسیا و شمال آفریقا و نقش پررنگ اسلام در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم این منطقه، ذهن بسیاری از دانشمندان و متفکران علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های معتبر جهان را به خود مشغول کرده است. اهمیت مسائل روز این کشورها از جمله نحوه ارتباط مردم با دولت‌های خود، میزان رشد جامعه مدنی و... با گسترش فناوری اطلاعات و استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی اهمیت فراوانی یافته است؛ زیرا این ابزارها نحوه حکمرانی را در جهان تغییر داده است؛ طبیعتاً کشورهای عربی غرب آسیا و شمال آفریقا به دلیل وجود نظام‌های سیاسی اقتدارگرا بیشتر تحت تأثیر این موج تغییر و تحول در شیوه حکمرانی قرار گرفته‌اند. مصر به دلیل تاریخ کهن خود و نیز جریان‌های سیاسی و اجتماعی این کشور از جمله جنبش مهم اخوان‌المسلمین، در تاریخ معاصر منطقه همواره یکی از مهم‌ترین کشورهای عربی بوده است و تحولات آن بر روند تحولات منطقه‌ای و

جهانی اثرگذار بوده است. اهمیت دیگر مصر همسایگی آن با فلسطین اشغالی است. اعلام استقلال رژیم صهیونیستی در ۱۹۴۸، غرب آسیا را آستان تحولات گوناگون سیاسی، نظامی و... کرده و اهمیت این منطقه را در روند تحولات نظام بین‌الملل دوچندان کرده است؛ تحولات مصر به‌عنوان یکی از نخستین کشورهای جهان عرب که با این رژیم روابط سیاسی برقرار کرد در فضای علمی و مسائل روز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اهمیت زیادی دارد. سومین موضوعی که اهمیت بررسی این موضوع را نشان می‌دهد رشد روزافزون ابزارهای ارتباطی تکنولوژیکی و به تبع آن افزایش قدرت جامعه و در مقابل کاهش قدرت دولت است؛ به این معنا که همچنان امکان بروز جنبش‌های اجتماعی و انقلاب در جهان عرب به‌ویژه مصر وجود دارد و بررسی انقلاب مصر در تحلیل و ارزیابی تحولات آینده این کشور راهگشا خواهد بود. با توسعه و گسترش استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در پی پیشرفت‌های تکنولوژیکی فناوری اطلاعات و ارتباطات، عرصه سیاسی و اجتماعی تحولات کشورها تحت تأثیر قرار گرفته است. براین اساس در این پژوهش تلاش شده است با بررسی نظریات مختلف در زمینه تأثیرات اجتماعی و سیاسی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی نشان داده شود که شبکه‌های اجتماعی با ایجاد شبکه‌ای از افراد ناراضی به وقوع انقلاب در مصر کمک کرده است.

پیشینه پژوهش

در زمینه اینترنت و تحولات سیاسی و اجتماعی جهان عرب کتاب‌ها و مقالات زیادی وجود دارد. به اعتقاد مک‌لوهان، تاریخ به‌وسیله رسانه‌های غالب در هر عصر و زمانی هدایت می‌شود (استیفن لیتل، ۱۳۸۴: ۷۳۰). حسین بشریه در کتاب *از بحران تا فروپاشی: کندوکاوی در ماندگاری یا آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی* معتقد است بحران مالی جهانی و تأثیر آن بر بحران مشروعیت زمینه‌ساز ناراضی و بسیج طبقات مختلف این کشورها

شده است. مانوئل کاستلز در کتاب سه گانه خود با عنوان *عصر اطلاعات*، ویژگی‌های جوامع در عصر اطلاعات یا آنچه وی جامعه شبکه‌ای می‌نامد را بررسی کرده و با توجه به جهان‌شمولی و فراگیری اینترنت، این موضوع را مطرح می‌کند که دموکراسی اینترنتی در حال ظهور است. آصف بیات در کتاب *درک بهار عربی؛ انقلاب بدون انقلابیون* انقلاب‌های عربی را از زاویه نحوه زیست اجتماعی افراد فرودست در جوامع در حال توسعه بررسی کرده است. ندی الشقیفی المارینی در کتاب *پاییز سیاسی انقلاب‌های عربی؛ تبیین بسترهای شکل‌گیری بهار عربی و علل ناکامی آن* انقلاب‌های عربی را از زاویه مسائل فساد سیاسی و اقتصادی داخلی این کشورها و نیز رقابت‌های ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بررسی کرده است. حسین هرسیج در مقاله‌ای تحت عنوان "تحلیلی بر انقلاب مصر از منظر جنبش‌های اجتماعی جدید و تله بنیان‌گذار" استدلال می‌کند که دلیل وقوع انقلاب مصر جهت‌گیری حاکمان این کشور بوده است. آشکار ژیلبر در کتاب *واکاوی ریشه‌ای خیزش‌های عربی با نگاهی مارکسیستی و طبقاتی* انقلاب‌های عربی از جمله انقلاب مصر را تحلیل کرده است. براین اساس با توجه به پیشرفت سریع فناوری‌های ارتباطاتی و ابزارهای ناشی از آن، در آثاری که در سطور بالا به آن نام‌برده و بررسی شد، به نقش و تأثیر شبکه‌های اجتماعی در وقوع انقلاب مصر اشاره نشده است. براین اساس وجه تمایز این مقاله با پژوهش‌های مذکور تأکید بر نقش شبکه‌های اجتماعی در وقوع انقلاب مصر است.

اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و تأثیر آن بر جنبش‌های اجتماعی

یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی اجتماعی در دوران معاصر استفاده از تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی است. شبکه‌های اجتماعی جوامع و ملت‌ها را قادر می‌سازند به آسان‌ترین شکل ممکن، با کمترین هزینه و با افراد مختلف از هر قوم، مذهب، طایفه و ملیتی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. با عنایت به اهمیت روزافزون این

وسایل ارتباطی در زندگی روزمره سیاسی و اجتماعی انسان‌ها و رشد سریع این ابزارها مطالعات و پژوهش‌های بسیاری در زمینه پیشرفت‌های احتمالی این ابزارها در آینده، تأثیرات آن بر زندگی سیاسی و اجتماعی ملت‌ها و فرصت‌ها و تهدیداتی که برای شیوه حکمرانی جدید ایجاد می‌کند، انجام شده است (رسولی و غفوریان تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۱).

شبکه‌های اجتماعی تأثیرات بزرگی نیز در ساختارهای سیاسی و جنبش‌های اجتماعی معاصر گذاشته‌اند، این تأثیرات هم ناشی از سرعت و وسعت ارتباطات شکل گرفته از طرف شبکه‌های اجتماعی با توده‌های مردم بوده و هم ناشی از عقلانیت و روش‌های ساخت معنا در چارچوب این شبکه‌هاست. آن‌گونه که کاستلز می‌نویسد: «باینکه ذهن هر انسان با تفسیر داده‌های مبادله شده بر اساس وضعیت خودش معنای خاص خودش را می‌سازد، اما این پردازش ذهنی را محیط ارتباطی مشروط می‌سازد؛ بنابراین دگرگونی محیط ارتباطی به‌طور مستقیم بر اشکال ساخت معنا و در نتیجه بر تولید روابط قدرت تأثیر می‌گذارد. در سال‌های اخیر، دگرگونی‌ای بنیادین رخ داده و در عرصه ارتباطات، ظهور چیزی بوده است که من آن را خود ارتباطی توده‌ای نامیده‌ام.» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۴).

یکی از مهم‌ترین ابعاد رسانه‌های سنتی و مدرن، تأثیرات آن‌ها در عرصه تولید، توزیع و اعمال قدرت سیاسی است. به همین دلیل، نقش آن در زندگی سیاسی، به‌ویژه تأثیر آن در توسعه سیاسی، رشد و گسترش دموکراسی مورد توجه پژوهشگران و محققان قرار گرفته است. در دهه‌های پایانی قرن بیستم، با گسترش روزافزون دسترسی مردم و جوامع گوناگون به اینترنت و پس از آن شبکه‌های اجتماعی، تلاش‌های زیادی به‌منظور یافتن الگوهای مناسب برای بررسی و مطالعه این پدیده و ابعاد مختلف آن و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن شده است. در این زمینه می‌توان به مفهوم "حوزه عمومی" در چارچوب نظریه جامعه‌شناختی یورگن هابرماس اشاره کرد. حوزه عمومی در حقیقت ایده‌ای هنجاری است که در اندیشه هابرماس درباره کنش ارتباطی و اخلاق گفتگو جای دارد. از نظر او حوزه عمومی بخشی از حیات اجتماعی است که در آن شهروندان می‌توانند به

تبادل نظر درباره موضوعات و مسائل مهم مربوط به خیر عمومی پیردازند. نتیجه این امر، شکل‌گیری افکار عمومی است. در حقیقت منظور او از حوزه عمومی پیش از هر چیز، قلمروی از زندگی اجتماعی انسان‌ها است که در آن، آنچه به افکار عمومی منجر می‌شود، می‌تواند شکل بگیرد (هابرماس ۱۳۸۴: ۳۰). هابرماس اعتقاد دارد که حوزه عمومی عرصه مشارکت آزادانه و برابر شهروندان در گفتگوی جمعی در جوامع مردم‌سالار است. گفتگو در این عرصه بر اساس عقلانیت انجام می‌شود و ماهیت رهایی‌بخش عقل جمعی در آن متجلی است. هابرماس، تعبیر حوزه عمومی را به عرصه اجتماعی اطلاق می‌کند که در آن افراد از طریق تعامل، ارتباط و استدلال مبتنی بر تعقل، موضع‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های هنجاری اتخاذ می‌کنند که بر فرایند اعمال قدرت دولت، تأثیراتی آگاهی‌دهنده دارد. به عبارت دیگر افراد در حوزه عمومی با مفاهمه و استدلال و بدون فشار، اضطرار یا اجبار درونی و بیرونی و در شرایط برابر برای همه شرکت‌کنندگان در حوزه عمومی، مجموعه‌ای از رفتارها و مواضع ارزشی و هنجاری را تولید می‌کنند که به صورت ابزاری مؤثر برای تأثیرگذاری بر رفتار و عملکرد دولت، به‌ویژه عقلانی ساختن قدرت دولتی عمل می‌کند. از منظر لیبرالیسم در عصر قدرت نرم، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی به‌ویژه اینترنت از یک‌سو تبدیل به منبعی مهم در بسیج کنش جمعی و سازمان‌دهی جنبش‌های اجتماعی در سرتاسر جهان شده است و از سوی دیگر، نقش مهمی را در سازمان‌دهی نظام تغییر و عامل دموکراتیک‌سازی جوامع بر عهده دارد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۲: ۲۲۸). فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی نوین می‌تواند باعث دگرگونی حوزه عمومی شده و با گسترش و تقویت آن در مقابل حوزه خصوصی و نیز حوزه عملکرد و دخالت حکومت، منجر به باز شدن سیستم سیاسی و دسترسی‌پذیری بیشتر آن و در نتیجه فراهم شدن فرصت‌های سیاسی برای جنبش اجتماعی شوند. ویژگی‌هایی چون نظارت‌پذیری کمتر و احساس امنیت و آزادی بیشتر، تعاملی بودن، رهایی از قید مکان و زمان، انعطاف‌پذیری هویتی، ارزیابی نسبی، رسانه‌های

جدید به‌ویژه اینترنت و تلفن همراه را تبدیل به ابزارهایی دارای پتانسیل قابل توجه برای تعریض و تقویت حوزه عمومی کرده است (نظری و قلی پور، ۱۳۹۷: ۱۵۳).

از موضوعات اساسی و مهم در حوزه عمومی، بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی در این حوزه است. از نظر هابرماس، از آن‌جا که محدوده جامعه جدید، فقط امکان حضور فیزیکی تعداد نسبتاً اندکی از شهروندان را ممکن کرده است، رسانه‌های همگانی به نهادهای اصلی این حوزه بدل شده‌اند (دالگران، ۱۳۸۰: ۱۹). به اعتقاد هابرماس در صورت گسترده بودن حوزه عمومی، ارتباط و مفاهمه میان افراد، مستلزم ابزار معینی برای انتشار عقاید و تأثیرگذاری است (هابرماس ۱۳۸۴: ۷۵ و ۷۶)؛ اما برای بررسی و تشریح جنبش‌های اجتماعی در عصر کنونی و نقش شبکه‌های اجتماعی در آن، لازم است در ابتدا مختصات، ویژگی‌ها و ابعاد شبکه‌های اجتماعی را ارزیابی کنیم. اولین ویژگی شبکه‌های اجتماعی و ایجاد ارتباط در بستر اینترنت این است که تولید محتوا در آن فرد محور بوده و افراد به‌تنهایی و بدون هزینه مادی در این زمینه نقش آفرینی می‌کنند. تا پیش از گسترش استفاده از شبکه‌های اجتماعی تبلیغات و انتشار محتوا به‌صورت انحصاری در اختیار خبرگزاری‌ها، مجلات، روزنامه‌ها و... بود. به همین دلیل صاحبان قدرت و ثروت برای در اختیار گرفتن آن‌ها تلاش زیادی می‌کردند و فرهنگ مسلط آن چیزی بود که آن‌ها وارد جامعه می‌کردند؛ اما با گسترش ابزارهای ارتباطی مردم عادی نیز این امکان را یافتند تا نظرات، آراء و فرهنگ مدنظر خود را ترویج کنند. براین اساس در دوران معاصر در ادبیات حوزه سیاسی و اجتماعی با پدیده‌ای مواجهیم با عنوان روزنامه‌نگاری شهروندی (که با عناوین روزنامه عمومی، مشارکتی، دموکراتیک، چریکی یا روزنامه‌نگاری خیابانی نیز شناخته می‌شود). روزنامه‌نگاری شهروندی عملی است که بر اساس آن یک شهروند یا گروهی از شهروندان نقش فعالی را در فرآیند گردآوری، گزارش دهی، تحلیل و انتشار اخبار و اطلاعات ایفا می‌کنند. هدف از این عمل فراهم آوردن اطلاعات مستقل، قابل اعتماد، دقیق، گسترده و مناسب است که یک دموکراسی به

آن نیاز دارد. این همان کارکردی از رسانه‌های جدید است که در جریان انقلاب مصر به وضوح قابل مشاهده بود (نظری و قلی پور، ۱۳۹۷: ۱۵۵).

دومین ویژگی شبکه‌های اجتماعی این است که با وجود تفاوت‌های نژادی، جنسیتی، زبانی، جغرافیایی و... جنبش‌ها و کمپین‌هایی ایجاد شد که هدف آن‌ها ایجاد برابری بود. نکته شایان توجه در این زمینه این است که جنبش‌های شکل گرفته فاقد رهبر بودند و افراد صرفاً نماینده خود بودند. به عبارت دیگر امروز شاهد شکل‌گیری جنبش‌های نوینی هستیم که برخلاف جنبش‌های کلاسیک، فاقد رهبری و سلسله‌مراتب مشخص بوده، گفتمانی هستند و به صورت افقی و شبکه‌ای سازمان‌دهی و فعالیت می‌کنند (حیدری، آبنیکی، مرتضوی و کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۸). ویژگی سوم این است که در این فضا این امکان برای کنشگران عرصه فضای مجازی وجود دارد تا خود، مخاطبان و دوستان خود را انتخاب کنیم و در این زمینه محدودیت برای ما متصور نیست. با وجود فرصت‌هایی که این موضوع برای کنشگران ایجاد می‌کند تهدیداتی نیز بر آن متصور است که از جمله آن می‌توان به این موضوع اشاره کرد که به تدریج از اخبار، آراء و نظراتی مطلع خواهیم شد که به مبانی اندیشه‌ای ما نزدیک‌تر است؛ لذا با نظرات مخالف کمتر برخورد خواهیم کرد که این مسئله تهدیدی در راستای اندیشه‌ورزی و جامعه‌پذیری ما ایجاد خواهد کرد. انقلاب‌های تکنولوژیک و ارتباطی از جمله عواملی هستند که اقتدار دولت‌ها را روزبه‌روز تضعیف می‌کنند. انسان‌های دوران جدید به طور صرف، گیرنده و واردکننده پیام‌ها نیستند؛ بلکه نوعی ارتباط و کنش متقابل در جریان انتقال اطلاعات و داده‌ها میان آن‌ها وجود دارد. در این عصر، دولت‌ها نقش قالب خود را در هنجار سازی و ارزش‌سازی برای مردم خود، به دلیل وجود رسانه‌ها از دست داده‌اند. لذا چهارمین ویژگی شبکه‌های اجتماعی این است که به دلیل فرد محور بودن تولید محتوا در آن امکان سانسور، حذف محتوا و کانالیزه کردن آن از سوی دولت‌ها وجود ندارد. جوزف نای بیان می‌کند که در عصر انقلاب اطلاعات، قدرت نرم به اندازه قدرت سخت

اهمیت می‌یابد و آن‌هم به خاطر وجود کانال‌های چندجانبه ارتباطی است که به راحتی می‌توانند از مرزهای حاکمیت ملی عبور کنند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۲: ۲۲۸).

نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در انقلاب مصر

در خاورمیانه، در دوران مدرن، آزادی به موضوع محوری آرمان سیاسی تبدیل شده است (لوئیس، ۱۳۹۸: ۱۷۷). براین اساس تلاش برای رسیدن به آزادی یکی از مهم‌ترین اهداف تلاش‌های سیاسی و کنش‌های اجتماعی از جمله انقلاب‌ها است. لذا بحث درباره انقلاب و علل و پیامدهای آن از مهم‌ترین موضوعاتی است که اندیشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی درباره آن نظریه‌پردازی کرده‌اند. به اعتقاد حسین بشیریه معمولاً زمانی که کسری مشروعیت، ناکارایی، از دست رفتن پایگاه‌های حمایت اجتماعی و ضعف در سرکوب و اعمال سلطه در دولتی دست‌به‌دست هم می‌دهند، احتمال فروپاشی کامل در حاکمیت‌ها افزایش می‌یابد. این احتمال زمانی قطعیت می‌یابد که این دولت با نیروهای مخالف سازمان‌یافته‌ای مواجه باشد که دارای توانایی بسیج سیاسی، رهبری و ایدئولوژی باشند (بشیریه ۱۳۸۷: ۱۹۲). تعاریف مختلفی از انقلاب وجود دارد اما در این مقاله ما از تعریف اندیشمند برجسته جهان عرب، عزمی بشاره، بهره خواهیم گرفت. بشاره معتقد است انقلاب یک حرکت مردمی گسترده، خارج از چارچوب قانون اساسی موجود یا خارج از مشروعیت است که هدف آن تغییر نظام حاکم در کشور است. انقلاب به این معنا جنبشی است برای تغییر مشروعیت سیاسی موجودی که آن را به رسمیت نمی‌شناسد و تبدیل آن است به یک مشروعیت سیاسی جدید (بشاره، ۱۳۹۹: ۴۰). حسب گفته ویجی قیام‌های مردمی خواست مردم‌اند؛ اما مردم نمی‌توانند همیشه به تنهایی به پیروزی برسند. اگر ساختار نظم اجتماعی در حالتی خاص با جنگ یا نابسامانی اقتصادی تضعیف شود، قیام‌های مردمی ممکن است بتوانند تاریخ را پیش ببرند (ویجی، ۱۳۹۸: ۲۵). آنچه فرایند انقلاب را شکل می‌دهد منابعی است که گروه‌های اجتماعی را در روند بسیج‌پذیری با هدف برانداختن رژیم حاکم قرار می‌دهد. از جمله این منابع رهبری، ایدئولوژی،

سازمان‌دهی و شیوه کنش جمعی است (پورسعید، ۱۳۹۲: ۲۵۰). تونس نخستین کشور جهان عرب بود که اعتراضات انقلاب‌های عربی در آن کلید خورد و این اعتراضات به دیگر کشورهای عربی سرایت کرد. نخستین جرقه‌های انقلاب مصر در ۱۵ ژانویه ۲۰۱۱، با تظاهرات مردم این کشور در مقابل سفارت تونس در قاهره رقم خورد؛ آن‌ها برای حمایت از انقلاب مردم این کشور تجمع اعتراض‌آمیز برگزار کرده بودند. دقیقاً در میانه این تظاهرات، جوانی مصری در اعتراض به بسته شدن رستورانش و عدم رسیدگی دولت به شکایت او، مقابل مجلس مصر خود را آتش زد؛ این موضوع مجدداً مردم مصر را به خیابان‌ها کشاند و ناآرامی‌ها آغاز شد.

در بین کشورهای خاورمیانه نهادهای جامعه مدنی در مصر از پیشینه تاریخی بیشتری برخوردار بوده است. باین حال هنوز موانع عمده‌ای بر سر راه فعالیت جامعه مدنی در این کشور وجود دارد. فقدان تساهل سیاسی، ساختار سنتی دولت اقتدارطلب و گرایش‌های افراطی مانع جریان زندگی جامعه مدنی بوده‌اند؛ به علاوه طبقه حاکمه سیاسی و اقتصادی هرگونه توسعه واقعی در حیات مدنی را برای منافع خود زیان‌بار می‌یابد. فساد، ارتشاء سیاسی و روابط شخصی در سطح دولت نیز عملکرد نهادهای مدنی را تضعیف می‌کند (بشیریه، ۱۳۹۴: ۵۷۴). از زمان حاکمیت نظامیان بر مصر در سال ۱۹۵۲ در پی کودتای افسران آزاد با رهبری محمد نجیب و جمال عبدالناصر، مردم مصر از محرومیت در حوزه‌های مختلف رنج می‌بردند. «محرومیت اقتصادی» در میان طبقات پایین جامعه در قالب بیکاری، کاهش درآمد و افزایش هزینه زندگی؛ «محرومیت اجتماعی» در میان طبقات متوسط جامعه در قالب نبود آزادی‌های اساسی، تبعیض، فساد دولتی و رکود اجتماعی و «محرومیت سیاسی» در میان نخبگان طبقات مختلف، گروه‌ها و احزاب سیاسی مخالف در قالب عدم توزیع و گردش قدرت سیاسی، نبود انتخابات آزاد، محدودیت بر رفتار گروه‌های سیاسی مخالف، انحصارگرایی و... وجود داشت (محمدیان، ۱۳۹۳: ۲۳۱). به گفته طارق رمضان، نظریه‌پرداز مشهور جهان عرب، رژیم‌های حاکم بر جهان

عرب از جمله مصر کاستی‌های عمده و فراوانی را تجربه کرده‌اند؛ خودکامگی، نبود حاکمیت قانون، عدم برابری شهروندان، نبود حق رأی همگانی و عدم مشارکت واقعی مردم در سیاست، حمایت‌گزینشی و نبود تفکیک میان قوای حکومتی بخشی از این کاستی‌هاست. (حیدری، آب‌نیک، مرتضوی و کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۸: ۱۶۹). برای این اساس علت ناآرامی‌ها در مصر مختلف و متعدد بود. نصر حامد ابوزید، روشن‌فکر برجسته جهان عرب، می‌گوید: ترور انور سادات سبب شد نظام سیاسی و اداری در مصر از هر نقدی بیم داشته باشد (ابوزید، ۱۳۹۴: ۱۶).

مصر در دوران حسنی مبارک یک دموکراسی قانونی بسیار سطحی را حفظ کرده بود. این در حالی است که این کشور با ایالات متحده آمریکا ارتباط نزدیک داشت و در معرض فشار یا بی‌مهری هیچ نیروی خارجی نبود؛ از این رو اقتصاد سیاسی این کشور آن‌قدر باثبات می‌نمود که نشانه‌ای از دورنمای انقلاب در آن دیده نمی‌شد (فورن، ۱۳۸۸: ۳۳۳). تد رابرت گر، جامعه‌شناس آمریکایی، در سال ۱۹۷۰ کتابی نوشت تحت عنوان *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟* وی در این کتاب تحقیق مفصلی از منظر روان‌شناختی برای تبیین دلیل پدیده اجتماعی خشونت سیاسی در جوامع ارائه و انقلاب‌ها را از این منظر بررسی کرد. به اعتقاد او «محروم‌سازی، رکود و تبعیض» سه عامل کلیدی در تشریح انقلاب‌ها است. گر معتقد است ناکامی زیاد افراد در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عامل اصلی خشونت است. از نظر گر انقلاب‌ها بخشی از خشونت سیاسی است؛ در حقیقت خشونت سیاسی گسترده‌تر از انقلاب است (محمدیان، ۱۳۹۳: ۲۳۴). در کنار عوامل مطرح‌شده از سوی گر دلایل اقتصادی نیز در ایجاد نارضایتی در مردم و در نتیجه بروز اعتراضات نقش داشت. از زمان پیاده‌سازی سیاست‌باز اقتصادی در مصر در سال ۱۹۷۴، با ظهور گروه‌های مافیایی تحت عنوان بازرگانان، مصر شاهد غارت سازمان‌یافته منابع و ثروت خود بود، کسانی که ثروت خود را از طریق ارتباط با نظام سیاسی مصر افزایش داده بودند؛ به‌عنوان مثال احمد العز به دلیل دوستی با جمال مبارک، پسر حسنی

مبارک، به نمادی از سرمایه‌داری مصر تبدیل شد. شاخص دیگر وضعیت بد اقتصادی مصر آمارهای مربوط به بودجه دولت این کشور است؛ کسری بودجه مصر بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ بالغ بر ۲۵/۱ میلیارد دلار بود (الشقیقی المارینی، ۱۳۹۸: ۱۲۶ و ۱۲۷). علاوه بر این سیاست درهای باز انور سادات، عامل وابستگی فزاینده مصر به غرب و نفوذ فرهنگی غرب (از لباس و رفتار گرفته تا تلویزیون و موسیقی و ویدئو) و کسب امتیاز اقتصادی نخبگان غرب‌زده تلقی می‌شد که باعث ایجاد جامعه‌ای می‌شد که در آن غنی، غنی‌تر و فقیر، فقیرتر می‌شود (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۲: ۳۳۱). علاوه بر این رکود جهانی اقتصاد بر سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و به تبع آن فراهم شدن فرصت‌های شغلی در کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا تأثیرگذار بود. این در حالی است که فقیران مصر که حداقل ۴۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند، باید در برخی فعالیت‌های درآمدزا درگیر می‌شدند (کاستلز، ۱۳۹۳: ۶۶).

نکته اصلی در این میان اما ضریب نفوذ بالای اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در جوامع کشورهای عربی به‌ویژه مصر است. تحولات جهان عرب نمونه‌ای واضح از فعال کردن جنبش‌های خاموش توسط گروهی آنلایین و متصل به فضای مجازی است. نظرسنجی‌هایی که توسط رسانه‌های اجتماعی عرب انجام شده، نشان می‌دهد در مصر، اکثریت کاربران فیس‌بوک معتقدند که این شبکه به‌طور مؤثری آگاهی مردم را ارتقاء داده و از علل اصلی شروع جنبش در این کشور بوده است. مصر، مدت طولانی درگیر ناآرامی‌ها و اعتراضات گسترده مردمی بود. در اعتراضات خیابانی شعار «دیگر بس است!» پرکاربردترین شعار بود و همین امر سبب شد جریان سیاسی - اجتماعی با عنوان «کفایه» نام‌گذاری شود؛ اما ماجرای جوانی به نام خالد سعید که در شهر اسکندریه توسط افراد پلیس شکنجه شده و به قتل رسید، چنان موجی از تظاهرات و اعتراضات را برانگیخت که به نظر می‌رسید در کوتاه‌مدت فرونشیند. ۶ ژوئن ۲۰۱۰ چند پلیس در شهر اسکندریه جوانی را در یک کافی‌نت بازداشت کردند و درملاًعم وی را مورد ضرب و شتم

قراردادند، به مکان نامعلومی منتقل کردند. پس از نزدیک به دو ساعت جنازه این جوان را در نزدیکی همان کافی‌نت پیدا شد. به ادعای خانواده وی و افراد حاضر در صحنه درگیری این جوان، اطلاعاتی درباره فساد مالی مأموران پلیس در اختیار داشت و قصد داشت آن را در وبلاگ خود منتشر کند. خبر این حادثه ابتدا در اینترنت و سپس در روزنامه‌ها منتشر شد و تظاهراتی در اسکندریه علیه پلیس صورت گرفت. این موج تظاهرات و اعتراضات به قاهره نیز کشیده شد. بهترین نمونه در این زمینه تشکیل گروه «ما همه خالد سعید هستیم» توسط وائل غنیم است. برای گرامی‌داشت خالد سعید، این گروه فیس‌بوکی به سرعت ۵۰۰ هزار عضو را جذب کرد که عکس‌های جسد او را به سرعت در فضای مجازی منتشر کردند. در این زمینه غنیم توانایی‌های شبکه‌ای فیس‌بوک را کشف کرده تا یک کمپین «کنشگری سایبری» علیه دولت فاسد و سرکوبگر مصر راه‌اندازی کند (گلکار، جعفری‌نژاد و آذین، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

ارزیابی شاخص‌های خشونت سیاسی و انقلاب در تحولات مصر نشان می‌دهد که این انقلاب فاقد سازمان‌یافتگی اولیه بود. گروه‌ها و احزاب مخالف طرحی برای آغاز آن نداشتند. آن‌ها از میانه اعتراضات به معترضین پیوستند. این در حالی است که جوانان تحصیل کرده و بیکار، کارگران و اقشار مختلف مردم عادی، پیشگامان اعتراضات خیابانی بودند و دوم اینکه از نظر میزان «کیفی مشارکت»، موج اعتراضات در مصر بسیار فراگیر بود و در عمل طبقات اجتماعی گوناگون از جمله کارگران و طبقات متوسط و محروم در آن مشارکت داشته‌اند (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۵۴). در اینجا باید یادآوری کرد که جنبش‌های کلاسیک از ماهیت طبقاتی یا ابزاری و وابستگی به طبقه یا گروه خاص مانند طبقه کارگر، بهره‌مند بودند، در حالی که نوع جدید آن، هویت محور، جمعی و غیر وابسته به گروه است (سردار نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

در بررسی و تحلیل انقلاب مصر توجه به گسترش ابزارهای ارتباطی و بهره‌گیری از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی اهمیت ویژه‌ای است. در میانه انقلاب مصر اتصال بین

رسانه‌های اجتماعی اینترنت، شبکه‌های اجتماعی مردم و رسانه‌های جریان اصلی ممکن شده بود. دلیل این اتصال عبارت بود از وجود قلمرو اشغال‌شده‌ای که فضای عمومی جدید را در تعامل پویای بین فضای سایبر و فضای شهری، برقرار نگاه داشته بود. در حقیقت انقلاب اینترنتی ویژگی سرزمینی انقلاب‌ها در طول تاریخ را نفی نمی‌کند؛ بلکه آن را از فضای مکان‌ها به فضای جریان‌ها گسترش می‌دهد (کاستلز، ۱۳۹۳: ۶۰). نکته جالب توجه در این زمینه این است که عنصر محوری در سرعت بخشی به تحولات مصر را می‌توان در استفاده مؤثر از شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان شکلی از زیرساخت‌های سازمانی که با شبکه‌های مجازی شروع شده و با شبکه‌های آفلاین جایگزین شد، جستجو کرد. فعالین مصری به‌خوبی قادر بودند از قدرت رسانه‌های اجتماعی به شکل گسترده و با سرعت زیاد با استفاده از توانایی‌های ارتباطی استفاده کنند (گل کار، جعفری نژاد و آذین، ۱۳۹۶: ۱۳۵). در حقیقت معترضین مصری با استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی با مرتبط کردن شبکه‌های ضد قدرت به اندازه کافی قدرتمند شدند تا بتوانند باعث قطع اتصال بین شبکه‌های اصلی قدرت شوند، نظام سلطه را تضعیف کنند و خشونت را تبدیل به ابزاری هرچه دشوارتر برای ادامه کنترل کشور نمایند (کاستلز، ۱۳۹۳: ۸۱). براین اساس کنترل اعتراضات و برخورد با شبکه ضد قدرت ایجادشده از طریق فضای مجازی و اینترنت سخت‌تر و سخت‌تر شد و همین امر خیلی زود خود را با براندازی نظام حسنی مبارک منصف ظهور رساند.

نتیجه‌گیری

مصر در اغلب زمینه‌های توسعه سیاسی، اجتماعی، فکری و دینی در جهان عرب و در سطحی وسیع‌تر در جهان اسلام پیشگام بوده است (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۲: ۳۲۷). از آغاز سال ۲۰۱۱ مصر شاهد پیدایش پدیده جدید و بی‌سابقه جنبش توده‌ای عظیمی شد که روابط پیشین میان دولت و جامعه را در هم ریخت. هرچند این جنبش از یک سو ادامه واکنش به مشکلات مشروعیت سیاسی و کارآمدی نظام حاکم در طی سال‌های پیشین بود و از سوی دیگر در گروه‌ها و احزاب مخالف حکومت ریشه داشت؛ اما به شکلی که نمودار شد پدیده‌ای کاملاً بی‌سابقه بود. این جنبش میلیونی بحران‌های موجود دولت را تشدید کرد و بحران‌های تازه‌ای بر آن افزود (بشیریه، ۱۳۹۸: ۸۲). همان‌طور که گفته شد فناوری‌های نوین ارتباطاتی از جمله اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، تأثیر مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی و فعالیت‌های جنبش‌های اجتماعی کشورهای مختلف، به ویژه کشورهای عربی، داشته است. در ابتدای مقاله به نظریات هابرماس درباره حوزه عمومی اشاره کردیم. به اعتقاد وی حوزه عمومی بخشی از حیات اجتماعی است که در آن شهروندان می‌توانند به تبادل نظر درباره موضوعات و مسائل مهم مربوط به خیر عمومی پردازند. نتیجه این امر، شکل‌گیری افکار عمومی است. براین اساس امروزه گسترش فناوری‌های نوین ارتباطی سبب شده حوزه عمومی به شدت تحت تأثیر این ابزارها قرار بگیرد و تحولات سیاسی و اجتماعی مختلف را رقم بزنند. در حقیقت شبکه‌های اجتماعی توانسته قدرت جامعه را افزایش داده و با ایجاد شبکه ضد قدرت، حوزه سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد. لذا پاسخ مقاله حاضر به این پرسش که شبکه‌های اجتماعی چه تأثیری در وقوع انقلاب مصر داشته است؟ این است که شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای قدرت‌سازی از طریق ایجاد شبکه‌ای از افراد ناراضی و افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی مردم مصر، به وقوع انقلاب در مصر کمک کرده است. در انقلاب مصر، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی توانست با ایجاد شبکه‌ای از افراد معترض در کشوری که

سال‌ها از سرکوب و استبداد رنج می‌برد، نقشی بی‌بدیل ایفا کند. انتشار گسترده تصاویر اعتراضات و شدت برخورد نیروهای نظامی و امنیتی سبب شد توجه جهانیان به این انقلاب را جلب کرد که این موضوع کمک شایانی به مشروعیت‌زدایی از نظام حسنی مبارک در عرصه داخلی و خارجی و در نتیجه براندازی آن کرده است.

منابع

- ابوزید، نصر حامد (۱۳۹۴). *اندیشه و تکفیر*، چاپ اول، ترجمه محمد جواهر کلام. تهران: نگاه معاصر.
- اسپوزیتو، جان و جان وال (۱۳۹۲). *جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی)*، چاپ چهارم، ترجمه شجاع احمدوند. تهران: نشر نی.
- استیفن لیتل، جان (۱۳۸۴). *نظریه‌های ارتباطات*. چاپ اول، ترجمه سیداکبر میرحسینی و مرتضی نوربخش تهران: جنگل.
- بشاره، عزمی (۱۳۹۹). *درباره انقلاب و زمینه‌های آن*. چاپ اول، ترجمه خدیجه حیدری تهران: مانیا هنر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۸). *از بحران تا فروپاشی؛ کندوکاوی در ماندگاری یا آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی*. چاپ سوم، تهران: نگاه معاصر.
- (۱۳۸۷). *آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)*. چاپ هفتم، تهران: نگاه معاصر.
- (۱۳۹۴). *عقل در سیاست*. چاپ پنجم، تهران: نگاه معاصر.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۲). *بیداری اسلامی در جهان عرب*. چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حیدری، رضا، حسن آبنیکی، سیدخداایار مرتضوی و گارینه کشیشیان سیرکی (۱۳۹۸). «تحلیل گفتمانی جنبش شبکه‌ای انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱». *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، سال هفتم، شماره ۲، صص ۱۶۵-۱۸۸.
- دارنلی، جمیز؛ فدر، جان (۱۳۸۶). *جهان شبکه‌ای: درآمدی بر نظریه و عمل در باب جامعه اطلاعاتی*. چاپ اول، ترجمه نسرين امین‌دهقان و مهدی محامی. تهران: چاپار.
- دالگران، پیتیر (۱۳۸۰). *تلویزیون و گستره عمومی؛ جامعه مدنی و رسانه‌های همگانی*. چاپ اول، ترجمه مهدی شفقتی تهران: انتشارات سروش.

- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۲). «بررسی تحولات انقلابی کشورهای عربی از منظر لیبرالیسم، سازه‌انگاری و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل» روابط خارجی. سال پنجم، شماره ۲، صص ۲۲۱-۲۴۳.
- رسولی، محمدرضا و آزاده غفوریان تبریزی (۱۳۹۵). «بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی جهان». علوم خبری، شماره ۱۷، صص ۱۰-۲۷.
- سورین، ورنر و جیمز تانکارد (۱۳۸۱). «نظریه‌های ارتباط جمعی». چاپ اول، ترجمه علیرضا دهقان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الشقیقی المارینی، ندی (۱۳۹۸). «پاییز سیاسی انقلاب‌های عربی؛ تبیین بسترهای شکل‌گیری بهار عربی و علل ناکامی آن». چاپ اول، ترجمه سعدالله همایونی و اکرم مدنی. نگاه معاصر. فورن، جان (۱۳۸۸). «نظریه‌پردازی انقلاب‌ها». چاپ چهارم، ترجمه فرهنگ ارشاد. نشر نی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳). «شبکه‌های خشم و امید؛ جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت». چاپ اول، ترجمه مجتبی قلی‌پور. تهران: نشر مرکز.
- لوئیس، برنارد (۱۳۹۸). «ایمان و قدرت؛ دین و سیاست در خاورمیانه». چاپ اول، ترجمه جعفر محسنی دره‌بیدی. تهران: آشیان.
- محمدیان، علی (۱۳۹۳). «تحلیلی بر زمینه‌های داخلی انقلاب مصر (۲۰۱۳-۲۰۱۱)». فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی. شماره ۲۰، صص ۲۲۹-۲۵۲.
- نظری، علی‌اشرف و مجتبی قلی‌پور (۱۳۹۷). «رسانه‌های جدید اجتماعی و نقش آن‌ها در بازنمایی کنش‌های جمعی». فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین. شماره ۱۴، صص ۱۴۷-۱۷۴.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱). «بازخوانی هابرماس». تهران: نشر چشمه.
- نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۰). «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت». فصلنامه روابط خارجی. شماره ۴، صص ۲۳۹-۲۷۶.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). «دگرگونی ساختاری حوزه عمومی». ترجمه جمال محمدی، تهران: نشر افکار.
- ویجی، پرآشاد (۱۳۹۸). «مرگ ملت و آینده انقلاب‌های عربی». ترجمه ستار و کیلی. تهران: نشر بان.